**مسئله بیست و سوم:** العدالة عبارة عن ملكة إتيان الواجبات و ترك المحرّمات و تعرف بحسن الظاهر الكاشف عنها علماً أو ظنّاً و تثبت بشهادة العدلين و بالشياع المفيد للعلم

صاحب عُروه در تعریف عدالت می­فرماید عدالت ملکه ای است که باعث می­شود انسان از گناهان دوری کند .

برای روشن شدن مطلب لازم است بحث از سه جهت مورد بررسی قرار گیرد.

**بحث اول:** شناخت شناسی است ( عدالت حقیقت شرعیه است یا خیر؟ ) محور شناخت شناسی سه جیز است

**الف:** مفاهیم لغوی عُرفی.

**ب:** موضوعات مستنبِطه که حاصل اجتهادات علماء و بزرگان است.

**ج:** حقیقت شرعیه که حاصل بیان شارع مقدس و فرستادگان شارع یعنی امامان علیهم السلام است.

آنچه برای ما مسلَّم است این است که لفظ عدالت حقیقت شرعیه ندارد و همچنین از موضوعات اجتهادی نیست بلکه از مفاهیم لغوی عرفی است.

**محقق اردبیلی می­فرماید:** و ما نعرف لها معناً شرعیاً مقبولاً عن الشارع ، فیحتمل ان یکون اصطلاحا منقولا من الشرع و العرف فلم یکن حجهً. نعم المناسب للمعنی اللغوی هو الاستقامه و عدم المیل الی جانبٍ اصلا...[[1]](#footnote-1) از دیدگاه ایشان عدالت حقیقت شرعیه ندارد و از همان مفهوم لغوی وارد شرع شده است

**معنی لغوی عدالت:** عدالت در لغط به معنی استقامت و استواء است خواه استقامت و استواء جسمی باشد و خواه استواء معنوی باشد. این مفهوم در باب امامت جماعت ، باب شهادات و نیز باب اجتهاد و تقلید یکسان است و در تمام این موارد بر آن موضوع واحد حمل می­شود. لکن راه احزار متفاوت است .

اختلاف ما در طریق احراز عدالت است لذا چند راه در اخبار بیان شده است از قبیل حُسن ظاهر ، شهادت اهل محل ، معاشرت ، حضور در نماز پنج گانه ، شهادت دروغ ندادن ، علناً مرتکب گناه کبیره نشده باشد اینها تعریف عدالت را عوض نمی­کند بلکه صرفا راه احراز را مختلف می­کند پس مفهوم عدالت و شناخت شناسی عدالت مشخص شد که لغوی است و حقیقت شرعیه ندارد.

**بحث دوم:** عدالت در اصطلاح فقها به چه معنی است؟

اقوال فقها در این زمینه زیاد است و به ده قول نیز می­رسد.

**قول اول:** عدالت ملکه ای است که باعث می­شود صاحب آن از گناه دوری کند.

مشهور بین فقها از علامه و من تأخر عنه و مشهور از قدماء و متأخرین به این ها نسبت داده شده که عدالت را به معنی ملکه گرفته اند و گاهی تعبیر به کیفیَّت یا هیأتٌ باعثهٌ علی ملازمه التقوی می­کنند و گاهی تعبیر به حاله باعثهٌ علی اجتناب المعاصی می­کنند بالاخره مراد همگی همان ملکه درونی است.

**قول دوم:** محقق حلی می­فرماید: العدالهُ مجرد ترک المعاصی او خصوص الکبائر ...

**قول سوم:** شیخ مفید در کتاب مُقنعه و همچنین غیر ایشان می­فرماید: العدالهُ اجتنابٌ عن المعاصی عن ملکهٍ ...

بین نظر اول و سوم عموم و خصوص مطلق است .

**قول چهارم:** برخی نوشته اند : العدالهُ عبارهٌ عن الاستقامهِ فی طریق الشرع و عدم الانحراف عنها یمینا و شمالا. اقوال دیگر هم وجود دارد که سند قابل اعتمادی ندارند

**عُمده بحث ما روی عنوان ملکه است.**

صاحب حدائق ( شیخ یوسوف بهرانی ) می­نویسد: تعریفُ العداله به ملکه لا مستند له من الاخبار و لذا لم یذکرهُ الفقها و إنما وقع ذلک فی کلام العلامه و من تأخر عنه...

بعد می­فرماید و الظاهر إنما اقتفی بذلک العامه ... ظاهرا ایشان در تعریف از عدالت از اهل سنه پیروی کرده است که عدالت را به ملکه تفسیر می­کنند.

بسیاری از بزرگان مثل شیخ مرتضی انصاری به صحیحه ابن ابی یعفور استدلال کرده اند که عدالت ملکه است.

رُوِيَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ‏ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع بِمَ تُعْرَفُ عَدَالَةُ الرَّجُلِ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ حَتَّى‏ تُقْبَلَ‏ شَهَادَتُهُ‏ لَهُمْ وَ عَلَيْهِمْ فَقَالَ أَنْ تَعْرِفُوهُ بِالسِّتْرِ وَ الْعَفَافِ- وَ كَفِّ الْبَطْنِ وَ الْفَرْجِ وَ الْيَدِ وَ اللِّسَانِ وَ تُعْرَفُ بِاجْتِنَابِ الْكَبَائِرِ الَّتِي أَوْعَدَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهَا النَّارَ مِنْ شُرْبِ الْخُمُورِ وَ الزِّنَا وَ الرِّبَا وَ عُقُوقِ الْوَالِدَيْنِ وَ الْفِرَارِ مِنَ الزَّحْفِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ وَ الدَّلَالَةُ عَلَى ذَلِكَ كُلِّهِ أَنْ يَكُونَ سَاتِراً لِجَمِيعِ عُيُوبِهِ حَتَّى يَحْرُمَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ مِنْ عَثَرَاتِهِ وَ عُيُوبِهِ وَ تَفْتِيشُ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ وَ يَجِبَ عَلَيْهِمْ تَزْكِيَتُهُ وَ إِظْهَارُ عَدَالَتِهِ فِي النَّاسِ وَ يَكُونَ مَعَهُ التَّعَاهُدُ لِلصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ إِذَا وَاظَبَ عَلَيْهِنَّ وَ حَفِظَ مَوَاقِيتَهُنَّ بِحُضُورِ جَمَاعَةٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَ أَنْ لَا يَتَخَلَّفَ عَنْ جَمَاعَتِهِمْ فِي مُصَلَّاهُمْ إِلَّا مِنْ عِلَّةٍ فَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ لَازِماً لِمُصَلَّاهُ عِنْدَ حُضُورِ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ فَإِذَا سُئِلَ عَنْهُ فِي قَبِيلَتِهِ وَ مَحَلَّتِهِ قَالُوا مَا رَأَيْنَا مِنْهُ إِلَّا خَيْراً- مُوَاظِباً عَلَى الصَّلَوَاتِ مُتَعَاهِداً لِأَوْقَاتِهَا فِي مُصَلَّاهُ فَإِنَّ ذَلِكَ يُجِيزُ شَهَادَتَهُ وَ عَدَالَتَهُ‏[[2]](#footnote-2)

ان ابی یعفور می­گوید به محضر امام عرض کردم عدالت یک مرد در میان مسلمین چگونه شناخته می­شود تا شهادت او قبول باشد؟

امام فرمود : ببینید چه قدر خورد را می­پوشاند و خود را حفظ می­کند.. چنین شخصی با اجتناب از گناهان کبیره ای که خداوند وعده عذاب داد شناخته می­شود.

**سوال:** راه احراز ستر و عفاف و کف و اجتناب از کبائر چیست؟

**جواب:** امام در این حدیث دو راه برای اثبات عدالت بیان می­کند.

**الف:** یکی اینکه این مرد آنچنان در میان جامعه عیب خود را پوشانده است که از نظر شرعی بر مردم حرام است که دنبال لغزش ها و عیوب او بروند و در غیر این موارد تفتیش کنند بلکه بر مردم واجب است او را به عنوان چهر پاک به دیگران بشناسانند و او را عادل معرفی کنند. و الدلاله علی ذلک کله ان یکون ساتراً لجمیع عیوبه...

**ب:** راه دومی که امام پیشنهاد می­کند این است که تعهد ایشان را نسبت به نماز های پنج گانه را مشاهده کنید که چه میزان است. مواظبا علی الصلوات

رجوع شود به رساله عدالت شیخ مرتضی انصاری..

1. ۱-مجمع الفائده و البرهان جلد ۱۲ صفحه ۳۱۳ [↑](#footnote-ref-1)
2. ۲- من لا يحضره الفقيه / ج‏3 / 38 / باب العدالة ..... ص : 38 [↑](#footnote-ref-2)